

مبانی هوش معنوی

دکتر فرامرز سهرابی

دکترای تخصصی روان شناسی بالینی - استادیار دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده

پیشرفت سریع علوم مختلف، به ویژه توسعه‌ی علم روان‌شناسی در دهه‌های اخیر و کشف اثر بخشی گسترده‌ی دین و معنویت در ابعاد زندگی انسان، به خصوص نقش اساسی آن در آرامش و سلامت روانی رشد فزاینده مطالعات روان‌شناسی دین و معنویت در ابعاد مختلف را دامن زده است.

کلید واژه:

هوش، هوش معنوی، هوش هیجانی

مفهوم هوش معنوی در ادبیات آکادمیک روان‌شناسی برای اولین بار در سال ۱۹۹۶ توسط استیونز^۱ و بعد در سال ۱۹۹۹ توسط امونز^۲ مطرح شد. به موازات این جریان، گاردنر^۳ (۱۹۹۹) مفهوم هوش معنوی را در ابعاد مختلف مورد نقد و بررسی قرار داد و پذیرش این مفهوم ترکیبی معنویت و هوش را به چالش کشید. هوش معنوی، موضوع جالب و جدیدی است که مطالب نظری و نیز یافته‌های پژوهشی و تجربی در مورد آن بسیار اندک است. اخیراً، این موضوع نظر بسیاری از صاحب نظران و محققان را به خود جلب کرده است.

هوش معنوی قادر است که هشیاری یا احساس پیوند با یک قدرت برتر یا یک وجود مقدس را تسهیل کند یا افزایش دهد (سیسک و تورنس، ۲۰۰۱). هوش معنوی سازه‌های معنویت و هوش را درون یک سازه جدید ترکیب می‌کند. در حالی که معنویت با جستجو و تجربه عناصر مقدس^۴، معنا، هوشیاری اوج یافته^۵ و تعالی در ارتباط است، هوش معنوی مستلزم توانایی‌هایی است که از چنین موضوعات معنوی برای تطابق و کنش اثربخش و تولید محصولات و پیامدهای با ارزش استفاده می‌کند (امونز، ۱۹۹۹).

اهمیت و ضرورت طرح موضوع معنویت و مذهب، به ویژه هوش معنوی، از جهات مختلف در عصر جدید احساس می‌شود. یکی از این ضرورت‌ها در عرصه‌ی انسان‌شناسی توجه به بعد معنوی انسان از دیدگاه دانشمندان، به ویژه کارشناسان سازمان جهانی بهداشت است که اخیراً انسان را موجودی زیستی، روانی، اجتماعی و معنوی^۱ تعریف می‌کند.

ضرورت دیگر طرح این موضوع ظهور دوباره‌ی کشش معنوی و نیز جستجوی درک روشن‌تری از ایمان و کاربرد آن در زندگی روزانه (وست^۲، ۱۹۹۹، ترجمه شهیدی و شیرافکن، ۱۳۸۳). همچنین گستره‌ی معنویت و مذهب در همه‌ی زوایای زندگی انسان و نیز لزوم ارزیابی مجدد نقش مذهب در بهداشت روانی است. پژوهش درباره‌ی معنویت امروزه در رشته‌های متنوعی از قبیل پزشکی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی، عصب‌شناسی و علوم شناختی در حال پیشرفت است.

در راستای این جهت‌گیری معنوی و به موازات بررسی رابطه بین دین و معنویت و دیگر مولفه‌های روان‌شناختی (مثل سلامت روان)، گروهی از پژوهشگران در تبیین بعضی از مشاهدات و داده‌ها، درصد تعریف مفاهیمی جدید در ارتباط با دین و معنویت بوده‌اند. برای مثال، مفاهیم سلامت معنوی^۳ (مک دونالد^۴، ۲۰۰۰)، تحول معنوی^۵ (ریش^۶، ۲۰۰۱)، بهزیستی معنوی^۷ (گومز^۸ و فیشر^۹، ۲۰۰۳)، در آستانه هزاره سوم میلادی به ادبیات آکادمیک روان‌شناسی اضافه شده‌اند. سازه هوش معنوی^{۱۰} نیز یکی از مفاهیمی است که در پرتو توجه و علاقه جهانی روان‌شناسان به حوزه دین و معنویت مطرح شده و توسعه پیدا کرده است.

1-Biopsy chosociospiritual	9-Fisher
2- West	10- Spiritual Intelligence
3- spiritual health	11- Stevens
4- Mac Donald	12- Emmons
5- spiritual development	13- Gardner
6- Reich	14- The Sacred
7- spiritual well-being	15- High Consciousness
8- Gomez	

جهان شرح داده اند که گشایش قلب و ذهن را تشویق کرده و به مردم کمک می کند تا بعضی از این کیفیت ها را پرورش دهند.

رشد هوش معنوی رشد شخصی را شامل شده و از آن سبقت می گیرد و تا یافته هایی فراتر از توسعه ی روان شناختی سالم گسترش می یابد. این امر با ترویج صحت و خودآگاهی شروع و با تمرین به دغدغه درباره ی همه ی انسان ها توسعه می یابد. بعضی از ویژگی های شخصی معنوی مثل فضایل سستی صداقت و راستی، فروتنی و خیرخواهی ممکن است با هوش مرتبط باشند. یک دیدگاه یکپارچه درباره ی هوش معنوی در حیطه ی هوش چندگانه می گنجد و هوش معنوی را در زمینه ای از کل زندگی فرد می نگرد. هوش معنوی یکپارچه به معنی زندگی بر حسب باورها و عقاید اصلی و پایه ای فرد می باشد. این یکپارچگی، حس معطوف به هدف را تقویت می کند، درحالی که چند پاره ای بودن آن به بیگانگی و ناامیدی منجر می شود.

باید گفت که مفهوم هوش دارای تعاریف گوناگون و مختلفی می باشد. در یک تعریف نسبتاً جامع، هوش را می توان ظرفیت یادگیری، تمامیت دانش کسب شده و توانایی سازش یافتگی با محیط دانست. هوش معنوی بیانگر مجموعه ای از توانایی ها، ظرفیت ها و منابع معنوی می باشد که کاربست آنها در زندگی روزانه می تواند موجب افزایش انطباق پذیری فرد شود. در تعریف های موجود از هوش معنوی، به ویژه بر نقش آن در حل مسائل وجودی و یافتن معنا و هدف در اعمال و رویدادهای زندگی روزمره تأکید شده است (زوهر و مارشال، ۲۰۰۰؛ وُلْمَن، ۲۰۰۱؛ ناسل، ۲۰۰۴؛ کینگ، ۲۰۰۷).

نظریه های مختلفی نیز در مورد ابعاد و یا انواع هوش وجود دارد. به عنوان نمونه، گاردنر^۱ (۱۹۸۳) نظریه ی هوش های هشت گانه را عنوان می کند که عبارتند از: هوش زبانی-کلامی^۲، منطقی-ریاضی^۳، موسیقایی-موزون^۴، دیداری-فضایی^۵، بدنی-جنبشی^۶، درون فردی (شخصی)^۷ و هوش بین فردی^۸ و هوش طبیعت گرا^۹ (پارک، ترجمه سهرابی و کرمی، ۱۳۸۴). گاردنر (۱۹۹۹) بعدها مقوله های هوش طبیعت گرا، یعنی هوش معنوی، و هوش هستی گرا^{۱۰} را مطرح کرد (گاردنر، ۲۰۰۲).

به طور کلی می توان پیدایش سازه هوش معنوی را به عنوان کاربرد ظرفیت ها و منابع معنوی در زمینه ها و موقعیت های عملی در نظر گرفت. افراد زمانی هوش معنوی را به کار می برند که بخواهند از ظرفیت ها و منابع معنوی برای تصمیم گیری های مهم و اندیشه در موضوعات وجودی^۱ یا تلاش در جهت حل مسائل روزانه استفاده کنند (اموزن، ۲۰۰۰؛ زوهر و مارشال، ۲۰۰۰). بنابراین، هوش معنوی موضوعات ذهنی معنویت را با تکالیف بیرونی جهان واقعی ادغام می کند (ولمن، ۲۰۰۱).

دیدگاهی که هوش چندین توانایی مختلف را در بردارد، به وسیله ی روند اخیر در عصب شناسی و روان شناسی شناختی حمایت شده است. تصور هوش معنوی مارا قادر می سازد که چیزها را همان طور که هستند ببینیم، عاری از تحریفات ناهشیار. در مقابل افکار آرزومندانه یا درک قطعیت، تمرین هوش معنوی ایجاب می کند که با واقعیاتی هستی گرایانه از قبیل آزادی، رنج، مرگ و درگیر شدن با جستجوی دائمی برای معنا، مواجه شویم.

هوش معنوی هم چنین برای بسیاری از مردم، دلالت بر حساسیت زیبایی شناختی و تحسین زیبایی دارد و از لحاظ فیزیکی، بعضی اوقات با حساسیت به انرژی نافذ جاری در بدن مرتبط است. روش هایی از قبیل مراقبه، یوگا و ورزش های رزمی که مغز را آرام می کنند، می توانند آگاهی را گسترش داده و حساسیت ادراکی را به انرژی، صدا، نور و سطوح نافذ و دقیق هشیاری پالایش کنند. هوش معنوی می تواند با روش های متنوعی برای تربیت توجه، تغییر شکل دادن هیجانانگیز و ترویج و تربیت رفتارهای اخلاقی، رشد یابد. این شیوه ها خاصیت منحصر به فرد هیچ یک از سنت های مذهبی یا آموزش های معنوی نمی باشد. گرچه آن با رشد اخلاقی، هیجانی و شناختی مرتبط شده است، اما با هیچ یک از آنها نیز همانند نمی باشد. زیرا انواع مختلف هوش به میزان متفاوتی توسعه می یابند. یک نفر ممکن است بیشتر در یکی از حیطه ها رشد یابد ولی در حیطه های دیگر نه. وقتی مباحث و مسائل اخلاقی - هیجانی حل نشده باقی می ماند، دقیقاً از رشد معنوی بازداری می شود. رسش و رشد معنوی، جلوه ای از هوش معنوی، شامل درجه ای از رشد اخلاقی و هیجانی و همچنین رفتار اخلاقی است.

ترویج و پرورش هوش معنوی، مستلزم تعهد به بعضی اشکال آن شیوه ی معنوی باشد. به نظر می رسد که هر بحثی درباره ی هوش معنوی بدون شناختن دامنه ی وسیع تجارب معنوی ناکامل خواهد بود.

راجر و الش (۱۹۹۹)، هفت شیوه ی متداول در مذاهب

- | | |
|--------------------------|------------------------------|
| 1 - existential matters | 7 - bodily-kinesthetic |
| 2 - Howard Gardner | 8 - interpersonal |
| 3 - verbal-linguistic | 9 - intrapersonal |
| 4 - logical-mathematical | 10 - naturalistic |
| 5 - musical-rhythmic | 11- existential intelligence |
| 6 - visual-spatial | |

هشیاری فرا شخصی دست یافته ایم، می توانیم با تمرین کردن، دستیابی مداومی به شواهد یا آگاهی خالص و ناب که آگاه از همه ی سطوح است، را تکمیل کنیم. این آگاهی می تواند به واسطه ی حالات خواب، رؤیا و بیداری باقی بماند، زیرا تقریباً همیشه در هر سه حالت حضور دارد. از یک دیدگاه دیگر، هوش یک موهبت الهی است که از میان حجاب (پرده ی) خواب و خیال رسوخ می نماید و به همین مناسبت قادر است که واقعیت را بشناسد.

بنابراین، ملاحظه می شود که هوش کلی (IQ) و هوش هیجانی (EQ) هر دو در محدوده ی دانش ها و اطلاعات زیستی هستند ولی هوش معنوی (SQ) شامل تفکرات انتزاعی و دور است. هوش معنوی از طریق دانش ها و قوانین معنوی که در دنیای ما پیدا می شود، به کار برده می شود. در حقیقت هنگامی که IQ و EQ و SQ با هم به صورت هماهنگ به کار برده می شوند، ما قادر به آشکار کردن نیروی درونی مان به طور فزاینده و فراوان در دنیا هستیم.

هوش معنوی و مولفه های آن:

درباره اجزای تشکیل دهنده ی هوش معنوی (مولفه ها) نظرات مختلفی ارائه شده است. در تبیین هوش معنوی یا SQ گفتیم که هوش معنوی هوش منحصر به فردی است که برای حل کردن مشکلات و مسائل مربوط به معنا و زندگی و ارزش ها مورد استفاده قرار می گیرد. سیندی ویگلز ورث، هوش معنوی را به عنوان توانایی برای رفتار کردن همراه با دلسوزی و مهربانی و عقل و خرد با حفظ آرامش درونی و بیرونی بدون توجه به شرایط می داند (سیندی ویگلز ورث، ۲۰۰۴). در زیر به طرح چند رویکرد در باره عوامل اصلی هوش معنوی اشاره می شود.

از نظر امونز (۲۰۰۰) هوش معنوی کاربرد انطباقی اطلاعات معنوی در جهت حل مسئله در زندگی روزانه و فرایند دستیابی به هدف می باشد. وی به صورت ابتکاری پنج مولفه را برای هوش معنوی پیشنهاد کرده است:

۱- ظرفیت تعالی^۶ (فرا گذشتن از دنیای جسمانی و مادی و متعالی کردن آن)

۲- توانایی ورود به حالت های معنوی از هوشیاری

۳- توانایی آراستن فعالیت ها، حوادث و روابط زندگی

اشترنبرگ نیز از سه نوع هوش سخن می گوید: هوش تحصیلی^۱، هوش خلاق^۲ و هوش عملی^۳.

به دنبال هوش عمومی، هوش هیجانی^۴ مطرح شد. گولمن در سال ۱۹۹۰ اظهار داشت که انسان در راستای موفقیت در زندگی، به چیزی بیش از بهره ی هوشی بالا نیاز دارد و آن هوش هیجانی (EQ) می باشد، که شامل خصوصیات هم چون خودآگاهی، قدرت انجام کار، انعطاف پذیری، خود کنترلی، همدلی و درک مستقیم می باشد. مجموعه ای از مطالعات، مدارک و شواهد که توسط علوم روان شناسی، عصب شناسی، انسان شناسی و علوم شناختی فراهم آمده است هوش سومی هم به نام هوش معنوی را مطرح کرده است. امروزه گفته می شود که IQ و EQ پاسخگوی همه چیز نبوده و واقعاً مؤثر نیستند بلکه انسان به عامل سومی هم نیازمند است که هوش معنوی یا به اختصار SQ نامیده می شود (چرین، ۲۰۰۴).

تشخیص افتراقی هوش معنوی با هوش کلی و هیجانی

هوش معنوی، بر خلاف هوش کلی که رایانه ها هم دارای آن هستند و بر خلاف هوش هیجانی که در پستانداران عالی تر نیز وجود دارد، منحصرأ خاص انسان است و هوش معنوی اساسی ترین و اصلی ترین این سه نوع هوش است. هوش معنوی زیر بنای موضوعاتی است که به آن ها ایمان داریم. هوش معنوی هم چنین اساس اعتقادات، ارزش ها و اعمال و ساختار زندگی ما است. هوش معنوی دسترسی انسان به معنا و ارزش و نیز استفاده از آن ها در شیوه ی اندیشیدن و تصمیم گرفتن را فراهم می کند، هوش معنوی به انسان تمامیت می بخشد و به او یکپارچگی و وحدت عطا می کند.

برای رسیدن به موفقیت در زندگی، لازم نیست که افراد فقط دارای هوش عمومی بالایی باشند، بلکه آن چه لازم می باشد هوش هیجانی و هوش معنوی بالا می باشد. به ویژه، داشتن نمره ی هوش معنوی بالا افرادی را شامل می باشد که از حد جسم و ماده فراتر رفته، حالات اوج هوشیاری را تجربه می کنند و از منابع معنوی برای حل مسائل استفاده می کنند و خصوصیات هم چون تواضع، بخشش، حق شناسی و ترحم یا گذشت را در آنان می توان دید (ماری اسمیت، ۲۰۰۵).

شرح سطوح مختلف هشیاری نقشه ای سودمند برای تمایز هوش معنوی از دیگر انواع هوش را فراهم می نماید. ویلبر (۱۹۹۹) اظهار می دارد که گرچه اغلب ما تجربه های متعالی را داشته ایم و به حالات گسترده ی

- 1 - academic intelligence
- 2 - creative intelligence
- 3 - practical intelligence
- 4 Emotional Intelligence Quotient (EQ)
- 5 - components
- 6 - the capacity for transcendence

روزانه با احساسی از تقدس

۴- توانایی استفاده از منابع معنوی در جهت حل مسائل زندگی

۵- ظرفیت درگیری در رفتار فضیلت مآبانه^۱ (بخشش^۲، سپاسگزاری^۳، فروتنی، احساس شفقت و ...).

از منظر نوبل (۲۰۰۱) هوش معنوی یک استعداد ذاتی بشری می باشد. وی با توانایی های اصلی امونز برای هوش معنوی موافق است و دو مولفه دیگر نیز به آنها اضافه می کند:

۱- تشخیص آگاهانه این موضوع که واقعیت فیزیکی درون یک واقعیت بزرگتر و چند بُعدی که ما هشیارانه و نا هشیارانه با آن بطور لحظه به لحظه تعامل داریم صورت بندی می شود.

۲- پیگیری آگاهانه سلامت روان شناختی، نه تنها برای خودمان بلکه هم چنین برای جامعه جهانی.

از نظر سبک (۲۰۰۱) هوش معنوی می تواند به عنوان یک خود آگاهی عمیق که در آن فرد بیش از پیش از ابعاد خویشتن آگاه می شود (نه تنها فقط از بدن بلکه همچنین ذهن- بدن و روح) تعریف شود. از نظر وی هوش معنوی از ابعاد ذیل ساخته شده است:

۱- دانش درونی^۴: هوش معنوی ما را قادر می سازد تا یک دانش درونی را رشد بدهیم. در زبان فلسفه هندی، دانش درونی، آگاهی از جوهر و ماهیت هوشیاری است و فهم اینکه این جوهر درونی، ماهیت همه آفریدگان می باشد. هوش معنوی دستیابی ما را به یک هوشیاری فراینده که در آن یک آگاهی از حُسن تفاهم و یکی بودن با جهان هستی و همه مخلوقاتش وجود دارد، فراهم می کند.

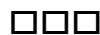
۲- شهود عمیق^۵: ما را با ذهن جهانی یا ذهنی بزرگ و پاسخ مشکلات که نتیجه شهود عمیق می باشد پیوند می دهد. به واسطه کاربرد هوش معنوی ما می توانیم یکپارچه بشویم، اگر که راضی شویم انتخاب هایمان را به سمت هوشیاری اصیل یا شهود عمیق برگردانیم.

۳- یکی شدن با طبیعت و جهان^۶: هوش معنوی ما را قادر می سازد تا با طبیعت یکی شویم و با فرایندهای زندگی همساز شویم. هوش معنوی ما را ترغیب می کند تا تمامیت^۷، احساسی از وحدت و رابطه را جستجو کنیم.

۴- حل مسئله^۸: هوش معنوی ما را قادر می سازد تا تصویر بزرگتری^۹ را بینیم، اعمالمان را در رابطه با یک زمینه بزرگتر که منجر به معنای زندگی می شود ترکیب کنیم. با هوش معنوی می توانیم مشکلات معنا و ارزش را تشخیص بدهیم و حل کنیم.

مطالعه و تدوین مبانی نظری هوش معنوی، بررسی

مولفه ها و ابعاد آن، ارتباط هوش معنوی با مذهب و معنویت و امکانات سنجش هوش معنوی، از جمله موضوعات چالش برانگیزی است که بررسی، توصیف، آزمون فرضیه ها براساس روش تجربی و نیز تبیین بیشتری را می طلبد و از آنجا که سازه ی هوش معنوی به نسبت زیادی متاثر از عوامل فرهنگ و نظام ارزش ها می باشد، شایسته است محققان پرتلاش ایرانی با عنایت به بستر مناسب تحقیقاتی و فرهنگی و هنجارهای ویژه و بومی کشور، در این مسیر گام های علمی بلند تری بردارند.



منابع:

پارک، ان. بورلی (۱۳۸۴). **شناسایی و پرورش استعداد های درخشان**. ترجمه ی فرامرز سهرابی و ابوالفضل کرمی. تهران: انتشارات روان سنجی.

وست، ویلیام (۱۳۸۳). **روان درمانی و معنویت**. ترجمه ی شهیار شهیدی و سلطانعلی شیرافکن. تهران: انتشارات رشد.

هاشمی، ویدا؛ بهرامی، هادی و کریمی، یوسف (۱۳۸۵). بررسی رابطه ی هوش هشتگانه گاردنر با انتخاب رشته و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان. **مجله روان شناسی** شماره ۳۹، سال دهم، شماره ۳ ص: ۲۷۴-۲۸۸.

Cherian, P. (2004). Now it's SQ. Retrieved from internet: www.life and work meaning and purpose.

Emmons, R. A. (1999). **The psychology of ultimate concern: Motivation and spirituality in personality**. New York: The Guilford Press.

Emmons, R. A. (2000b). Is spirituality intelligence? Motivation, cognition, and the psychology of ultimate concern. **The International Journal for the Psychology of Religion**, 10(1), 3-26.

Gardner, H. (1999). **Intelligence reframed: Multiple intelligences for the new millennium**.

- 1- virtuous behavior
- 2- forgiveness
- 3- gratitude
- 4- inner knowing
- 5- deep intuition
- 6- oneness with nature and the universe
- 7- Wholeness
- 8- Problem Solving
- 9- The big picture

New York: Basic Books.

Gardner, H. (2000). A case against spiritual intelligence. **International Journal for the Psychology of Religion**, 10(1), 27-34.

Gardner, H. (2002). **New horizons for learning**. USA: Settle.

Goleman, H. (1995). **Emotional intelligence**. New York: Bantam Books. Published

King, D. B. (2007). **The Spiritual Intelligence Project**. Trent University, Canada. www.dbking.net/spiritualintelligence.

Nasel, D. D. (2004). **Spiritual Orientation in Relation to Spiritual Intelligence: A consideration of traditional Christianity and New Age/individualistic spirituality**. Thesis submitted for the degree of Ph. D in The University of South Australia, Division of Education, Arts and Social Sciences, School of Psychology.

Noble, K. D. (2001). **Riding the windhorse: Spiritual intelligence and the growth of the self**. New Jersey: Hampton Press.

Reich, K. H. (2001). **Fostering Spiritual Development: Theory, Practice, Measurement**.

Roger Walsh. (1999). **Essential Spirituality: The 7 central practices to awaken heart & Mind**. John Wiley & Sons, Inc. USA

Sisk, D. A., & Torrance, E. P. (2001). **Spiritual intelligence: Developing higher consciousness**. Buffalo, New York: Creative Education Foundation Press.

Wigglesworth, Cindy. (2004). **Spiritual intelligence and why It Matters. The Inner words Messenger, A Newsletter to Spark the Inner Journey**. Retrieved from internet: www.consciouspursuits.com.

Smith, Mary. (2005). **Spiritual quotient questionnaire**. Retrieved from internet: www.consciouspursuits.com.

Wolman, R. N. (2001). **Thinking with your soul: Spiritual intelligence and why it matters**. New York: Harmony Books.

Zohar, D. & Marshall, I. (2000). **SQ: Spiritual intelligence, the ultimate intelligence**. London: Bloomsbury.